

# گفت و گویا

## آل پاجینو

لارنس گرابل

ترجمه فرزاد فرید

کتاب پنجره

۱۹۷۹

### آشنایی با تو

اولین گفت‌وگو که روی بیش از چهل ساعت نوار ضبط شد تبدیل به دوهزار صفحه متن شد. کلی حرف برای مردی که به سکوت و مرموز بودن در مجامع شهره بود. بعد از جلسه‌ی نهایی مان در آپارتمان‌اش در نیویورک وقتی ضبط صوت را خاموش کردم پاچینو گفت: «احساس می‌کنم با تو همبازی بوده‌ام. انگار هر دو یک شیرینی فروشی را بلدیم یا یادمان می‌آید که با هم یک شیر آتش‌نشانی را باز کرده‌ایم. حس خوبی است.» لبخند زدم و به تایید سر تکان دادم. من هم دقیقاً چنین حسی داشتم. و فکر می‌کنم قدری از آن حس خوب بر این گفت‌وگو تاثیر گذاشته است.

آل پاچینو: راستش، ترجیح می‌دهم الان ضبط صورت را روشن نکنی. تا من کمی گرم بشوم.

● براندو هم اول بی‌میلی نشان می‌داد. می‌خواست حرف بزند، اما بدون ضبط صوت.

○ من را یاد خودم می‌اندازد.

● پس بهتر است روشن‌اش کنیم ولی بهش فکر نکنیم.

○ هرچه تو بگی. نمی‌خواهم بهت بگم کارِت را چطور انجام بدی. این کار